

چهار مسیر تحول خواهی در آموزش و پرورش

مرتضی مجدفر

تحول، نوخواهی، نوجویی و تغییر، حرف اول و آخر این روزهای آموزش و پرورش ماست. عده‌ای زمینه‌های بروز این تحول را در تدوین اسناد بالادستی، ضروری و کلان برای آموزش و پرورش جست‌وجو می‌کنند. سند ملی آموزش و پرورش، تدوین برنامه‌ی درسی ملی و از همه‌ی این‌ها کلان‌تر، طراحی و تدوین فلسفه‌ی تربیتی نظام آموزش و پرورش ایران، از جمله مواردی است که می‌توان برای فعالیت‌های این دسته از تحول‌خواهان در آموزش و پرورش مثال زد. این گروه معتقدند، اول باید نقشه‌ی راه و مقصد مشخص شود، سپس حرکت را آغاز کرد. البته این افراد، ادامه‌ی حرکت در وضعیت فعلی را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و می‌گویند، چون نمی‌توانیم حرکت کاروان آموزش و پرورش را تا آماده شدن فلسفه‌ی تربیتی و نیز سندهای مهمی که مسیر را مشخص می‌کنند، متوقف سازیم، بهتر است حرکت در بستر و مسیر فعلی، با تصحیح‌های ضروری که اعمال می‌شود، ادامه یابد.

گروه دیگری از تحول‌خواهان، زمینه‌های بروز تغییر را در تغییرات سازمانی و برهم زدن ساختارها جست‌وجو می‌کنند. این گروه معتقدند، مثلاً اگر در وزارت خانه، فلان معاونت را با آن یکی معاونت ادغام کنیم و یا آن اداره کل را با این دفتر ستادی ترکیب کنیم و مجموعه‌ای جدید پدید آوریم، شاید بتوانیم در رونق بخشیدن به فعالیت‌های مدرسه‌ها در آموزش عمومی موفق شویم. از دید این گروه، ساختار سازمانی، مهم‌ترین عامل تغییر

است. بنابراین، شاید تاکنون بسیار مشاهده کرده باشید با تغییراتی که هر بار در سطوح مدیریتی وزارت خانه پدید آمده است، برخی از معاونت‌ها حذف، بعضی از معاونت‌های جدید ایجاد و برخی از دفاتر و ادارات کل ستادی، از زیرمجموعه‌ی یک معاونت به زیرمجموعه‌ی معاونی دیگر و یا حتی شخص وزیر نقل مکان کرده است. برخی از این تغییرات، حتی به نام‌های دفاتر ستادی نیز تسری پیدا می‌کند که البته در برخی مواقع اجتناب‌ناپذیر است، ولی در شناسایی آن‌ها توسط معلمان به عنوان کاربران اصلی خدمات این واحدها، خلل ایجاد می‌کند. مثلاً دفتر تکنولوژی آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و اداره‌ی کل آموزش‌های ضمن خدمت معاونت برنامه‌ریزی و منابع انسانی، از زمانی که به دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی و دفتر آموزش و ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای تغییر نام یافته‌اند، کمتر مورد توجه معلمان و حتی مدیران مدرسه‌ها قرار داشته‌اند و معمولاً وقتی نام این واحدها برده می‌شود، افراد، اشاره‌ای هم به نام سابق آن‌ها نمی‌کنند.

تحول خواهانی که به دنبال تغییر از طریق جابه‌جایی‌های سازمانی و برهم زدن ساختارهای موجود هستند، برخی مواقع این تغییرات را تا حد ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها و آموزش و پرورش مناطق و شهرستان‌ها هم پیش می‌برند. مثلاً می‌گویند، اگر فلان شهر از سه ناحیه به چهار ناحیه تغییر پیدا کند یا در فلان منطقه‌ی دورافتاده، اداره‌ی آموزش و پرورش دایر کنیم،

حتماً موجب تغییرات شده و تحول، آن شهر و آن منطقه‌ی دورافتاده را دربرخواهد گرفت. اگرچه تغییرات ساختاری و سازمانی می‌توانند در ایجاد تحول و نوآوری در سامانه‌ی آموزش و پرورش کشور مؤثر باشند، ولی کارشناسان مدیریت، سهم قابل توجهی برای آن قائل نیستند.

از این دو گروه که بگذریم، عده‌ای دیگر معتقدند، راه تحول و نوجویی در آموزش و پرورش، از مسیر کتاب‌های درسی می‌گذرد. این‌ها دو دسته‌اند: گروهی که کتاب درسی را رفع‌کننده‌ی کل مشکلات موجود در آموزش و پرورش می‌دانند و گروه دیگر که می‌گویند باید سهم و نقش کتاب‌های درسی در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان کاهش یابد و از محور بودن کتاب درسی جلوگیری به عمل آید.

دسته‌ی اول از این گروه، هر جا در تربیت دانش‌آموزان به مشکلی برمی‌خورند، می‌گویند اگر این مفهوم در کتاب‌های درسی گنجانده شود، دانش‌آموزان آن را به خوبی یاد خواهند گرفت. شاید در گفت‌وگوها و اظهارنظرهای رسمی و غیررسمی خیلی از مسئولان شنیده باشید که گفته‌اند: برای آشنا شدن دانش‌آموزان با فرهنگ مالیات، این مفهوم در کتاب‌های درسی قرار داده می‌شود، برای جلوگیری از آسیب‌هایی که به اسکناس‌های در گردش، به عنوان سرمایه‌ی مالی کشور وارد می‌شود، بهتر است درسی در کتاب‌های درسی گذاشته شود تا دانش‌آموزان در نگهداری پول دقت بیشتری

به عمل بیاورند. برای آشناسیدن دانش‌آموزان با اهمیت زکات، داستان‌هایی در این زمینه در کتاب‌های درسی قرار داده می‌شود. برای آشناسیدن بچه‌ها با مفاخر علمی، در پشت جلد کتاب‌های درسی، تصاویر و زندگی‌نامه‌ی این مفاخر قرار داده می‌شود و ...

از این دست مثال‌ها می‌توان تعداد فراوان دیگری ذکر کرد. طبق گزارشی که چندی پیش به صورت نیمه رسمی اعلام شد، ۲۴۵ وزارت‌خانه، نهاد، مؤسسه، شرکت، سازمان و ارگان، از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی درخواست کرده‌اند، فعالیت و کارکردهای مرتبط با آن‌ها، در کتاب‌های درسی قرار داده شود. سال‌ها پیش، رونوشت نامه‌ای به دستم رسید که از طرف اتحادیه‌ی نانوایان نان سنتی تهران به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی ارسال شده بود. در این نامه خواسته شده بود، در مورد خمیرمایه و ضرورت استفاده نکردن از جوش شیرین در تولید نان‌های سنتی، مطالبی در کتاب‌های درسی ذکر شود. در رونوشت آن نامه که خطاب به مجلات رشد بود، درج چنین مطالبی از ما نیز خواسته شده بود.

براساس اعتقاد این دسته، ابزار همه‌ی تغییرات، تحول‌ها و نوآوری‌ها در آموزش و پرورش، کتاب‌های درسی است. اینان برخلاف آن ضرب‌المثل معروف چینی که می‌گوید «به جای آن‌که به فرزندانان ماهی بدهید، به آن‌ها ماهی‌گیری یاد بدهید»، معتقدند، همه چیز باید در کتاب درسی آورده شود. شاید همه‌ی آن ۲۴۵ بخشی را که با آموزش و پرورش مکاتبه کرده‌اند، بتوان در زمره‌ی پیروان این دسته دانست. با پذیرش نظر چنین افرادی، باید چالش لاینحل دیگری را هم قبول کنیم: افزایش حجم بی‌حد و حصر و غیر لازم کتاب‌های درسی.

دسته‌ی دومی هم که تحول و نوخواهی در آموزش و پرورش را از مسیر کتاب‌های درسی جست‌وجو می‌کنند، می‌گویند سهم و نقش کتاب‌های درسی را در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان کم کنیم، کتاب درسی را جزئی از یک بسته‌ی آموزشی چند بخشی بدانیم

و به دنبال آن باشیم که اندیشیدن را به دانش‌آموزان یاد بدهیم، نه اندیشه‌ها را.

خوب، این دسته پربیره نمی‌گویند. حرفشان، حرف حساب است و علمی. ولی چند مشکل عمده در مسیرشان موجود است: چگونه می‌خواهند از حاکمیت کتاب درسی بکاهند؟ چگونه می‌خواهند با کمبود امکانات، در راه تولید بسته‌های آموزشی دروس و برنامه‌های درسی گوناگون قدم بگذارند؟ معلمان مدارس مناطق دورافتاده و محروم را چگونه می‌خواهند با ابزارها و روش جدید آموزش از طریق بسته‌های آموزشی آشنا کنند؟ آیا این گروه، معضل کنکور و نظام ارزش‌یابی متمرکز را که خود به خود بر حاکمیت کتاب درسی و آزمون گرفتن از محتوای آن صحنه می‌گذارد، در نظر داشته و راه‌حلی برای حذف و یا رفع آن ارائه داده‌اند؟ و ...

با عمل کردن به نظر این گروه، اگر چه حجم کتاب‌های درسی کاهش می‌یابد، ولی مشکلات دیگری بروز می‌کند که برای تحول در آموزش و پرورش باید به آن‌ها پاسخ داد.

گروه دیگری از تحول‌خواهان، ایجاد تغییر در آموزش و پرورش را با ایجاد تغییر در نوع نگرش به معلم همسان می‌دانند. این گروه معتقدند، امروزه معلم از نقش انتقال‌دهنده‌ی صرف اطلاعات، به راهنما و تسهیل‌کننده‌ی فرایند یاددهی - یادگیری تبدیل شده است و لذا نوع نگاه به معلم نیز باید تغییر یابد. با پذیرش نظر این گروه، بلافاصله تغییر در روش‌های یاددهی - یادگیری و شیوه‌های تدریس، روش‌های ارزش‌یابی از آموخته‌های دانش‌آموزان و ضرورت آشنا شدن معلمان با این مباحث عمده تا تغییر یافته در تعلیم و تربیت جدید، مطرح می‌شود. عده‌ای می‌گویند، اگر سند ملی آموزش و پرورش، فلسفه‌ی تربیتی و برنامه‌ی درسی ملی تدوین کنیم، ساختارها را به هم بریزیم و جابه‌جا کنیم، به دنبال تغییر در کتاب‌های درسی باشیم و حجم آن‌ها را جاق تر و یا لاغرتر کنیم، تا زمانی که معلم را با ابعاد گوناگون خود مورد امان نظر قرار ندهیم، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد و تحولی رخ نخواهد داد.

این ابعاد چندوجهی، شامل چه چیزهایی است، چگونه باید آن‌ها را تحقق بخشید؟ آیا اصلاً تحول و تغییر، مسئله‌ی معلمان است یا نه؟ این‌ها همه پرسش‌هایی هستند که گفت‌وگو درباره‌ی آن‌ها، قطعاً یادداشت سردبیر شماره‌ی آینده رانیز به خود اختصاص خواهد داد.

این روزها مصادف با ایام ماه محرم است؛ ایامی که به بزرگ تحول خواه و نوآور تعلیم و تربیت دینی، حضرت امام حسین(ع) اختصاص دارد. امامی که عده‌ای نیمه کاره گذاشتن سفر حج او را «بدعت» و «خروج از دین» نام نهادند، ولی خود او و مفسران و پیروان صدیقش، این کارش را رخدادی تحول‌آفرین نامیدند که به تغییر در مسیر اسلام انجامید.

در مقام برادری کوچک، از شما آموزگاران و کارشناسان محترم آموزش و پرورش درخواست می‌کنم، در شورایی که در ایام ماه محرم در مدرسه‌ها و ادارات خود تشکیل می‌دهید، بحث تحول، نوخواهی و نوجویی در آموزش و پرورش و ضرورت این موضوع را به گفت‌وگو و تبادل نظر بگذارید و در کنار بهره‌بردن از برکات معنوی ماه محرم، در مورد تغییر نیز اندیشه کنید. بی‌شک ما در مجلات رشد از اولین کسانی خواهیم بود که چکیده‌ی دیدگاه‌ها و اندیشه‌های شما را برای انعکاس به دیگران خریدار خواهیم بود. موفق باشید.

زبرنویس

۱. روز دوم مهرماه سال ۸۸، شبکه‌ی یک سیما، در سلسله‌ی گزارش‌های ایرانگردی برنامه‌ی خانواده(سفرهای آقای میلانی)، روستایی را در دامنه‌ی شمالی سیلان نشان داد که کاملاً متلاشی و مدرسه‌ی آن تعطیل شده بود. در آن روستا، سه خانواده زندگی می‌کردند و یکی از فرزندان ۱۴ ساله‌ی آن‌ها به نام محمد، به دلیل تعطیل بودن مدرسه‌ی ده و دوری راه تا مدرسه‌های روستاهای دیگر، نتوانسته بود درس بخواند و حتی قادر به ایجاد ارتباط با گزارشگری که برای تسهیل ارتباط با آن‌ها، ترکی سخن می‌گفت، نبود. وقتی با رئیس آموزش و پرورش منطقه‌ی مرتبط با محمد ارتباط تلفنی برقرار شد، به جای سخن گفتن از چگونگی حل مشکل محمد و محمدها، وی تند و تند به چند تغییر سازمانی و این‌که فلان جا، قرار است نمایندگی آموزش و پرورش دایر کنیم و... اشاره کرد. این، یعنی تغییر در همه چیز با تغییرات سازمانی و ساختاری.